

جامعه مدنی

و جامعه مدنی جهانی

دکتر داریوش اخوان زنجانی

توسعه نیافتگی و... از سوی دیگر، واکنشهای سیاسی و مردمی را موجب گردیده است که در مجموع مسئله وجود جامعه جهانی را به شکل جدی مطرح می‌سازد. تشخیص و تعیین اعضای جامعه جهانی بسی دشوار و پیچیده است چرا که این جامعه طیف گسترده‌ای از بازیگران را در بر می‌گیرد که در يك سوی آن فرد و در سوی دیگرش سازمانهای کاملاً جهانی مانند سازمان ملل قرار دارند. ارزشها، اصول، قوانین و هنجارهای حاکم بر جامعه جهانی پیدایش و توسعه شتابان جامعه مدنی جهانی را مطرح می‌کند. همزمان، و به موازات جامعه مدنی جهانی، در درون مرزهای سیاسی، گسترش و تسریع روند دموکراسی زمینه‌ساز توسعه و تقویت جامعه مدنی گردیده است. اما با وجود تفاوت‌هایی که در روابط بین الملل سنتی برای این دو عرصه قائل می‌شدند واقعیت امر این است که تفکیک و تمایز فوق اهمیت خود را از دست داده است.

می‌توان رابطه میان جامعه مدنی و جامعه مدنی جهانی را چون خط ممتمندی تصور کرد که هر يك از دو مقوله فوق در یکی از دو قطب آن قرار دارند. اما چنین تفسیری بر تمایز بین دو عرصه ملی و بین المللی صحه می‌گذارد.

با نظر گرفتن وابستگی متقابل کشورها و تنیده شدن جامعه مدنی جهانی و جوامع مدنی ملی در یکدیگر، الگوی سیستمهای همپوش وضع موجود جهان را به شکل مناسب تری توصیف می‌نماید. در واقع دو عرصه فوق مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که تفاوت بین اجزاء آن صرفاً در گستره جغرافیایی فعالیتهای آنهاست و تفاوت ماهوی یا کارکردی میان آنها وجود ندارد.

اندیشمندان سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی جامعه مدنی را

در سالهای اخیر، به لحاظ تحولات گسترده جهانی مانند فروپاشی شوروی، جهانی شدن اقتصاد و انقلاب ارتباطات و اطلاعات روندهای موجود در سطح جهان نه تنها گسترش و تعمیق پیدا کرده‌اند بلکه با چنان شتاب فزاینده‌ای به پیش می‌روند که در عمل جهان با پدیده‌های نوی و پرو گردیده است. پدیده‌هایی مانند مدیریت امور جهانی، و حل و فصل اختلافات ناشی از تداخل منافع، نگرشها و سیاستها این نتیجه را در برداشته است که مسائل فوق در قالب سیستم و ستفالی یعنی سیستم دولت-ملتها و سازمانهای بین المللی دولتی قابل حل نیست. از همین رو سازمانهایی تازه، با اعضای جدید، و با استفاده از فرایندهای نو عهده دار مشکلات و نیازهای فزاینده مدیریت امور جهانی شده‌اند. ساختارهای نوین تصمیم گیری و مدیریت که در حال شکل گیری هستند سهم رو به گسترشی از مباحث جهانی را به خود اختصاص داده‌اند.

مجموع این پدیده‌های جدید تحت عنوان تدبیر جهانی (global governance) شناخته شده‌اند. هدف مقاله حاضر بررسی تدبیر جهانی با توجه به نقش و جایگاه جامعه مدنی و جامعه مدنی جهانی است.

پدیده‌های نوین جهانی

با پایان یافتن جنگ سرد و نظام دو قطبی، امور انسانی از قفس آهنین نگرشها و سیاستهای نظامی و امنیتی رهایی می‌یابد و شتابان در جهات مختلفی توسعه پیدا می‌کند. انقلاب ارتباطات همراه با توسعه لگام گسیخته سرمایه‌داری - بویژه سرمایه مالی - از يك سو، و مطرح شدن مسائل کاملاً جهانی مانند گرسنگی، محیط زیست، بزهکاری،

برای نمونه در سال ۱۹۹۵، ۱۳ درصد کل کمکهای عمومی سازمان ملل متحد - ده میلیارد دلار - از طریق سازمانهای غیردولتی جهانی هزینه شده که هزینه کرد آنها طی سه مرحله صورت گرفته است. برای اجرای طرحهای مصوب، نهادهای سازمان ملل امکانات لازم را در اختیار سازمانهای غیردولتی جهانی قرار می دهند و سازمانهای فوق نیز به نوبه خود آنها را به شکل پیمانکاری به سازمانهای غیردولتی واگذار می کنند. در اینگونه موارد سازمان ملل اصول و هنجارهای حاکم بر عملکرد سازمانهای جامعه مدنی جهانی را تعیین می کند. برای نمونه بر اساس قوانین شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، شرط همکاری یا مشاوره در امور فنی که سازمانهای غیردولتی جهانی در آن از تخصص ویژه ای برخوردارند این است که مدیریت و کنترل سازمانهای فوق دموکراتیک باشد.^۳ اینگونه سازمانها حین اجرای طرحهای سازمان ملل، توسط این سازمان کنترل و هدایت می شوند.

دسته دوم از سازمانهای بالا به پایین، سازمانهای دولت محور هستند. اینگونه سازمانها که توسط دولت کنترل می شوند بخش عمده نیازهای مالی خود را از طریق یک دولت خاص تأمین می کنند و از همین رو به آلت دست ایدئولوژیک یا سیاسی دولت تبدیل شده اند. در دوران جنگ سرد اینگونه سازمانهای غیردولتی جهانی از مقبولیت و اعتبار محدودی برخوردار بودند. در واقع جامعه جهانی آنها را تحمل می کرد. اما با پایان جنگ سرد اینگونه سازمانها اعتبار خود را کاملاً از دست داده اند و دیگر فاقد مقبولیت هستند.^۴

گروه دوم از سازمانهای «از پایین به بالا» هستند. اینگونه سازمانها، سازمانهای ریشه ای یا مردمی تلقی می شوند و دلیل پیدایش آنها را باید در نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم جستجو نمود. آنها نوعی فضای حائل بین بخشهای سیاسی (حکومت) و اقتصادی (شرکتها) از یک سو و انبوه مردم از سوی دیگر فراهم می کنند. اگر فرایند سیاسی را فرایندی تلقی کنیم که در آن نیروهای اجتماعی به نیروهای سیاسی تبدیل می شوند، سازمانهای جامعه مدنی جهانی بیانگر جهانی شدن فعالیتهای انسانی، و در وهله نخست جهانی شدن اقتصاد و مشکلات و نیازهای اجتماعی ناشی از آن می باشد. تقسیم نابرابر ثروت در سطح جوامع مختلف و در سطح جهان، مشکلات ناشی از توسعه نیافتگی، تعارضات بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، بحرانهای منطقه ای، درگیریهای قومی و آلودگی محیط زیست از جمله موارد فوق محسوب می شوند. در وهله دوم در جوامع توسعه یافته و پیچیده قدرت در دست سازمان است. فقط سازمان است که قدرت لازم یعنی دسترسی به اطلاعات، دانش فنی و دانایی لازم را دارد و می تواند از آنها برای تحقق اهداف خود بهره برداری نماید.^۵

سازمانهای «از پایین به بالا» یا جنبه کارکردی دارند یا اینکه آرمانگرا هستند یعنی برای پیشبرد یک اندیشه یا هدف اخلاقی مانند حقوق بشر، دموکراسی، اعتقادات مذهبی و... ایجاد شده اند. اینگونه سازمانها در

جامعه ای بدوی تلقی می کردند که حاصل قرارداد اجتماعی بود. در جامعه فوق انسان بتازگی از وضع طبیعی خارج شده است و به نهادهای حکومتی مانند پارلمانها و تفکیک محدود بین سه بخش دستگاه حکومتی اعلام رضایت می کند. اما با تکامل و پیچیده شدن جوامع انسانی مفهوم جامعه مدنی نیز متحول شده و گسترش پیدا کرده است به نحوی که امروزه سازمانها و تشکلات مردمی را هم در برمی گیرد. لذا از نظر تحقیق حاضر جامعه مدنی عبارت است از سازمانها، انجمنها و اتحادیه های مردمی که از قدرت سیاسی و اقتصادی مستقل هستند و عضویت در آنها انتخابی است. سازمانها و تشکلات مردمی فوق تحت عنوان سازمانهای غیردولتی - ملی یا جهانی - شناخته می شوند.

این سازمانها بر حسب میزان استقلال و وابستگی، بر حسب کارکرد و سرانجام بر حسب گرایشهای عملگرایی یا آرمانگرایی قابل دسته بندی هستند. کمیسیون ملل متحد در امر تدبیر جهانی، سازمانهای غیردولتی جهانی را به دو دسته تحت عنوان «از بالا به پایین» و «از پایین به بالا» تقسیم می کند.^۱ سازمانهای «از بالا به پایین» به نوبه خود به دو دسته قابل تقسیم هستند: سازمانهای ملت محور و سازمانهای دولت محور. سازمانهای ملت محور تشکلاتی هستند که با حمایت سازمان ملل ایجاد شده اند^۲ یا اینکه تحت نظارت سازمان ملل عمل می کنند. اهمیت سازمانهای غیردولتی برای سازمان ملل در این است که با پایان گرفتن رویارویی و رقابت دوا بر قدرت در سازمان ملل و کلاً در سطح جهان، اینگونه سازمانها می توانند به تکالیف و وظایف تعیین شده در منشور ابعاد اجرایی ببخشند و در سطح جهانی نقش فعال تری ایفا نمایند. همزمان سازمان ملل از طریق تفسیر آزاد منشور توانسته است عرصه و دامنه فعالیتهای خود را به صورت جدیدی تعریف کند به نحوی که امروزه اقدامات سازمان ملل ابعاد مختلفی پیدا کرده است و همه ابعاد زندگی انسانی را در برمی گیرد. اما از لحاظ تشکیلاتی، سازمان ملل هنوز در قالب پیشین و با استفاده از همان سازمانها و تشکیلات گذشته در سطح جهان عمل می کند. در نتیجه سازمان ملل از توان اجرایی محدودی برخوردار است و برای جبران خلأ فوق از سازمانهای غیردولتی استفاده می نماید. اما دلیل استفاده از سازمانهای غیردولتی محدود به رفع خلأ فوق نمی شود. سازمانهای غیردولتی از مزایای دیگری نیز برخوردارند که آنها را نسبت به سازمانهای بین المللی دولتی کارآمدتر نموده و موجب آن شده است که اینگونه سازمانها مقبولیت بیشتری نزد سازمان ملل پیدا کنند. در مقایسه با سازمانهای دولتی بین المللی سازمانهای غیردولتی بین المللی از انطباق پذیری بیشتری برخوردار هستند. به دلیل نداشتن دستگاه و تشکیلات اداری گسترده و پایین تر بودن دستمزد کارمندان آنها، هزینه مدیریت، یعنی هزینه اجرای طرحها توسط اینگونه سازمانها، پایین تر است. در نتیجه تعداد کثیری از سازمانهای غیردولتی فوق به مجاری کمک رسانی سازمان ملل به مردم جهان مبدل شده اند.

کار کردها، ساختارها و فرایندها

بدون تردید مهمترین کارکرد سازمانهای غیردولتی جهانی همان کارکرد سازمانهای غیردولتی در جامعه مدنی است. به دیگر سخن، شهروندان با استفاده از این سازمانها از منافع و حقوق خود در مقابل دولتها و قدرت‌های اقتصادی دفاع می‌کنند. سازمانهای جامعه مدنی جهانی وسیله تضمین احترام دولتها به قوانین بین‌المللی و حقوق بشر هستند. آنها وظیفه پاسخ‌گیری از نهادها، سازمانهای بین‌المللی دولتی و دولتها را برعهده دارند و دولتها و نهادهای دولتی را ملزم به انجام کارهایی می‌کنند. همزمان آنها نقش گروه فشار را ایفا می‌کنند: برای اتخاذ سیاست خاصی فشار وارد می‌کنند و بدین وسیله در توزیع ارزشها در سطح جهان نقش مهم و فعالی بازی می‌کنند. سازمانهای آرمانگرا، و اخلاق‌گرا نقش مؤثری در تعیین دستور کار سازمانهای دولتی بین‌المللی و در مواردی دولتها ایفا می‌کنند.^۶

نهادهای جامعه مدنی به اقدام در درون سیستم موجود بسنده نمی‌کنند بلکه اقدامات آنها موجب توسعه گستره جامعه مدنی می‌شود. نهادهای فوق از طریق افشا و توزیع اطلاعات، فراهم نمودن کمکهای مالی، و حمایت سیاسی از سازمانهای غیردولتی در کشورهایی که فضای سیاسی برای عملکرد نهادهای جامعه مدنی محدود است، سازمانهای فوق را تقویت و در واقع از آنها در مقابل دولتها حمایت می‌کنند. آنها در آگاه ساختن و در مواردی بسیج افکار عمومی در کشورهایی توسعه یافته و همچنین در تشویق و گسترش فعالیتهای رو به افزایش سازمانهای غیردولتی جنوب در عرصه جهانی بسیار فعال هستند.^۷ در مواردی سازمانهای فوق در دموکراتیک کردن و متحول ساختن عملکرد سازمانهای بین‌المللی دولتی مؤثر واقع شده‌اند. برای نمونه، بانک جهانی که به عنوان يك سازمان تمایلی به گفتگو، سازش و توافق ندارد و از قدرت مالی خود برای تحمیل شرایط خود بر دیگر بازیگران استفاده می‌کند، تحت فشار سازمانهای غیردولتی جهانی دگرگونی‌هایی را پذیرا شده است.

سازمانهای غیردولتی جهانی تحولاتی در شیوه استخدام و سیاستهای سازمانهای دولتی به وجود آورده‌اند. آنها موفق شده‌اند که چندین طرح صندوق بین‌المللی پول را که برای محیط زیست زیان آور تلقی می‌شود تغییر دهند یا آنها را کاملاً متوقف سازند. آنها بانک جهانی را مجبور کرده‌اند که در طرحهای عمرانی خود پیوسته ملاحظات زیست‌محیطی را مورد توجه قرار دهد.^۸ سرانجام سازمانهای فوق در نظارت بر عملکرد بانک جهانی، و افشا و توزیع حداکثر اطلاعات توسط بانک جهانی بسیار مؤثر بوده‌اند.^۹

بررسی اجمالی چگونگی تحقق اهداف فوق تا اندازه‌ای نحوه عملکرد سازمانهای غیردولتی جهانی را روشن می‌سازد. سازمانهای

نتیجه مردمی بودن و آرمانگرایی، سازمانهایی مستقل هستند و از استقلال خود با لجاجت پاسداری می‌کنند. اما آنها بخش عمده‌ای از هزینه‌های مدیریت یا اجرایی خود را از طریق دولتها تأمین می‌کنند که همین مسئله چگونگی روابط بین سازمانهای غیردولتی و دولتها را مطرح می‌سازد.

درواقع روابط بین نهادهای جامعه مدنی و دولتها از پیچیدگی سیاسی، روانی، مالی و در مواردی آرمانی خاصی برخوردار است. همزمان، سازمانهای غیردولتی جهانی، گرچه در چارچوب و در راستای منافع مالی عمل نمی‌کنند، اما لزوم تأمین هزینه مدیریت و دسترسی به امکانات مالی برای تحقق اهداف، آنها را به رقابت با یکدیگر کشانده است. در واقع بین خود سازمانهای غیردولتی و نیز بین سازمانهای غیردولتی و دولتها از نوعی فضای داروینی حکمفرماست. سازمانها برای دریافت کمکهای مالی به دولتها وابسته‌اند. اما این وابستگی موجب بی‌اعتباری آنها می‌شود. روابط بین سازمانهای جامعه مدنی جهانی و دولتها ترکیبی از همکاری، چالش و رقابت است. (مطلب فوق تا اندازه‌ای در مورد چگونگی روابط بین سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی هم صدق می‌کند). همکاری، نتیجه نیازهای متقابل است. سازمانهای غیردولتی کارهایی را انجام می‌دهند که دولتها، به لحاظ سیستم دیوانسالاری گسترده و انعطاف‌ناپذیر از انجام آنها عاجزند. همزمان سازمانهای فوق برای تأمین بودجه خود به دولتها وابسته هستند. اما همانطور که پیشتر عنوان شد روابط آنها ترکیبی از همکاری و رقابت است چون از يك سو توان مالی دولتها به آنها قدرت و امکان کنترل سازمانها را می‌دهد و از سوی دیگر سازمانهای فوق تمایلی به از دست دادن استقلال خود ندارند. سازمانهای غیردولتی جهانی به طریقی نیاز به تقابل با دولتها دارند. تقابل فوق‌هویت لازم را برای آنها فراهم و وجود آنها را توجیه می‌کند. اما همزمان وجود اینگونه سازمانها وجود و ماهیت دولت را دگرگون می‌سازد. در واقع دولتها کنترل‌کننده از دو جهت مورد چالش قرار گرفته‌اند. نیازهای روبه‌گسترش سیستم سرمایه‌داری جهانی همراه با بی‌اعتبار شدن الگوی حکومت در شوروی و اروپای شرقی این نتیجه را دربرداشته است که امروزه آزادسازی، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی، دولت محدود را به يك ایدئولوژی مبدل نموده است. به عبارت دیگر دولتها در حال عقب‌نشینی هستند. همزمان، کمرنگ شدن، و از دید برخی محو تدریجی حاکمیت، سیستمهای اجتماعی را در هم ادغام یا دستکم از یکدیگر اثرپذیر کرده است. در کنار این پدیده، سازمانهای جامعه مدنی، ملی یا جهانی به لحاظ تخصص، آرمان‌یابی‌های عملی ابتکار عمل را به دست می‌گیرند. عقب‌نشینی دولتها از مدیریت امور، زمینه را برای گسترش فعالیت آنها فراهم کرده است. فعالیتهای پیش‌گام شدن اینگونه سازمانها به نوبه خود زمینه‌ساز عقب‌نشینی بیشتر دولتها می‌شود. در عمل روند گسترش دموکراسی هم علت و هم معلول وجود و فعالیت سازمانهای غیردولتی ملی و جهانی می‌باشد. آنها در شکل‌گیری ساختارهای حکومتی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند.

ملی، فروملی یا محلی عمل می کنند. با فرهنگهای مختلف آشنایی بهتری دارند و درگیر مسایل یا سیاستهای کلان نمی شوند. در نتیجه خدمات ارائه شده توسط این سازمانها برحسب نیازهای جغرافیایی یا فرهنگ محلی تنظیم می شود. انطباق پذیری فوق مقبولیت لازم را از نظر اعطاکنندگان کمک، به سازمانهای غیردولتی می بخشد و از همین رو آنها تمایل بیشتری به بهره برداری از مجاری اینگونه سازمانها از خود نشان می دهند.

از لحاظ ساختار درونی، سازمانهای غیردولتی از ایجاد تشکیلات گسترده متداول در مدیریت دولتی (دیوانسالاری) پرهیز دارند. سیستمهای اداری و مدیریت آنها کوچک و انعطاف پذیر است. ارتباطات و تکنولوژیهای ارتباطاتی نه تنها امکان مدیریت سیال و انطباق پذیر را در سطوح مختلف فراهم نموده بلکه ایجاد ارتباطات سریع و ارزان بین سازمانهای غیردولتی جهانی را نیز ممکن ساخته است. در نتیجه در روابط بین سازمانهای غیردولتی جهانی دو دسته از ساختارهای کلان، یکی موقت و دیگری دائمی شکل گرفته یا در حال شکل گیری است.

ساختارهای موقت در واقع ائتلاف موقت چندین سازمان غیردولتی جهانی با اهداف مشترک و برای نیل به یک هدف دقیق و مشخص است: حسب مورد، شبکههای جهانی و عظیمی متشکل از سازمانهای غیردولتی برای پیشبرد یک هدف خاص ایجاد و پس از تحقق آن هدف منحل می شود. اینگونه اتحادها یا ائتلافات معمولاً غیررسمی هستند. اما ساختارهای دائمی در عمل شبکههای کلان و پایدار است که توسط تعدادی از سازمانهای غیردولتی که دارای اهداف مشترکی هستند، ایجاد شده است. در اینجا به برخی از این ساختارها اشاره می شود. کنفرانس سازمانهای غیردولتی ساختاری است که توسط سازمانهای غیردولتی همکار با شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد ایجاد شده است. این کنفرانس دارای دوزیرمجموعه مهم به نامهای اداره اطلاعات عمومی سازمانهای غیردولتی و کمیته اجرایی است که نقش برقرار نمودن ارتباط با سازمانهای غیردولتی، دولتی و دولتهارا عهده دار است. ۱۱ برخی از ساختارهای دائمی دارای نظام فدراسیون هستند. سازمانهای غیردولتی پنج کشور آمریکای مرکزی ساختاری به نام Concentracion را ایجاد نموده اند. Interaction، مستقر در واشینگتن نیز سازمانهای غیردولتی آمریکایی را دربرمی گیرد. International Council of voluntary Agencies مستقر در ژنو هم که در بدو پیدایش فدراسیون سازمانهای غیردولتی اروپایی بود، امروزه فدراسیون سازمانهای غیردولتی کشورهای توسعه یافته می باشد. سازمان ملل و نهادهای آن نیز دفاتر هماهنگی سازمانهای غیردولتی ملی یا جهانی را ایجاد نموده اند. Earth Action یا فدراسیون سازمانهای دفاع از محیط زیست نیز ۷۰۰ سازمان غیردولتی در ۲۵ کشور را دربرمی گیرد.

در مورد نحوه فعالیت و چگونگی روابط میان سازمانهای غیردولتی جهانی از یک سو و سازمانهای غیردولتی و دولتها و سازمانهای دولتی

طرفدار حفظ محیط زیست برای تضمین رعایت نیازهای زیست محیطی در طرحهای عمران بانک جهانی استراتژی سیاسی چهارگانه زیر را اتخاذ نموده اند:

۱- ایجاد شبکههای جهانی در مورد طرحهای سدسازی در هند و تبت که مسایل محیط زیست و نیازهای مردم منطقه در آنها مورد بی توجهی قرار گرفته بود.

۲- جلب حمایت دولت آمریکا برای تغییر هیئت مدیره بانک جهانی.

۳- ملاقاتهای منظم با کارمندان ارشد بانک جهانی برای نظارت بر نحوه اجرای اصلاحات.

۴- تقاضای ایجاد تحولات ساختاری در سازمان بانک در جهت افزایش دموکراسی و پاسخگویی (افشای اطلاعات در مورد سیاستهای آنها...)

در مورد روابط شمال-جنوب و مسایل توسعه، سازمانهای غیردولتی جهانی شمال بمراتب از سازمانهای غیردولتی جنوب قدرتمندتر و فعالتر هستند. در برخی از کشورها مانند جمهوری خلق چین، یا در بعضی از مناطق مانند خاورمیانه سازمانهای جامعه مدنی-جهانی یا ملی-درضعیف ترین وضع قرار دارند. منطقه خاورمیانه فقیرترین منطقه از نظر وجود سازمانهای غیردولتی به شمار می رود. علل ضعف فوق را باید در بی تجربگی و در واقع نبود دموکراسی و سازمانهای جامعه مدنی در کشورهای منطقه جستجو نمود.

اهمیت سازمانهای غیردولتی در روابط و مسایل شمال-جنوب ابعاد مختلفی دارد. سازمانهای فوق هر روز بیش از پیش به عنوان متغیر مستقل در روند توسعه به شمار می آیند چرا که در تعداد کثیری از کشورهای جنوب بی توجهی دولتها به برخی از مناطق یا برخی از اقشار جامعه، در عمل مناطق یا طبقات محروم و فقیری به وجود آورده است یا به فقر در میان اقشار و مناطق فوق استمرار بخشیده است. سازمانهای غیردولتی توانسته اند تا اندازه ای فشارهای ناشی از فقر و عقب افتادگی را جبران کنند. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که هر روز بخشهای عظیم تری از کمکهای جهانی برای توسعه از طریق سازمانهای غیردولتی انتقال می یابد. برخی از دولتهای فاسد و ناکارآمد در جهان سوم نتوانسته اند مدیریت درستی برقرار سازند و از همین رو بخشهای عظیمی از درآمد دولتی توسط دیوانسالاری و اقشار وابسته به حکومت بلعیده می شود. در نتیجه جامعه جهانی تمایلی به کمک رسانی برای توسعه این کشورها از خود نشان نمی دهد. سازمانهای غیردولتی مجاری جدیدی برای انتقال کمکهای توسعه در اختیار می گذارند و جامعه جهانی همکاری با این سازمانها را رضایت بخش تلقی می کند. سازمانهای غیردولتی به لحاظ سیستم ارتباطی و آشنایی با نیازهای محلی می توانند کارآمدتر باشند و تجربیات خود را به ساختارهای تصمیم گیری در سطح جهان انتقال دهند. سازمانهای فوق در سطوح مختلف جهانی، منطقه ای،

نظم جدید جهانی و دیپلماسی نو

وضع نوین بین‌المللی براساس فرایند جهانی شدن تعریف می‌شود. جهانی شدن یعنی جهانی شدن سرمایه، بویژه سرمایه مالی. ۱۳ در فرایند جهانی شدن، آزادی عمل و قدرت شرکتهارو به افزایش می‌گذارند ولی در مقابل، دولتها که حامیان منافع ملی، طراحان توسعه و مدافع شهروندانند در حال عقب‌نشینی هستند. در نتیجه، فرد مستقیماً و بدون واسطه دولتها در مقابل شرکتهای قرار گرفته‌است و آنها در عمل شرایط خود را بر انسانها تحمیل می‌کنند. در برابر فرایندهای فوق، سازمانهای جامعه مدنی جهانی قدرت و سیطره سرمایه‌داری جهانی را تعدیل می‌کنند. سه مرکز قدرت جهانی، یعنی دولتها، شرکتهای و سازمانهای جامعه مدنی جهانی در فضایی داروینی به نام بازار عمل می‌کنند. در بازار هر فرد یا گروه تابع منافع خود است. عرصه جهانی عرصه رقابت آمیزی است که در آن تقابل و تضاد اجتناب‌ناپذیر است. مسئله اساسی، نفس تعارضات نیست که در هر صورت اجتناب‌ناپذیر است بلکه چگونگی حل اختلافات ناشی از تعارضات و مدیریت امور مشترک است. ۱۴

در نظم پدیدار شده، دیپلماسی دولت محور از توان لازم برای حل مشکلاتی مانند گسترش دموکراسی، حمایت از حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست برخوردار نیست. مدیریت نوین بین‌المللی در قالب مفاهیمی مانند اقدام مشترک، همکاری و توافق تعریف می‌شود. در نظم فوق گفتگو صرفاً از یک منطق ایزاری برخوردار نیست. در سیستم بین‌المللی گذشته، و همچنین در سیستم بین‌المللی امروزه در شمار کثیر اما ربه کاهشی از روابط، نهایتاً زور حکمفرماست. اما در سیستم نوین مدیریت که در بستر جامعه مدنی جهانی عمل می‌کند گفتگو و از مجرای گفتگو، عقل - به معنای استدلال و قانع کردن - نقش رو به افزایشی در روابط بازیگران بین‌المللی ایفا می‌کند. خشونت‌زدایی و فریب‌زدایی از سیاست نتیجه گسترش عرصه عمومی جامعه‌ای است که در آن گفتگو جای اجبار را می‌گیرد. ۱۵

در شرایط فوق جوهره و ماهیت قدرت دگرگون می‌شود. همانطور که هانا آرنست استدلال می‌کند زور و اجبار با استفاده از ابزار خشونت، ادامه و تداوم همان زور بدنی است که با استفاده از ابزارهای خشونت تقویت می‌شود. قدرت برابر است با توانایی آدمی نه تنها برای عمل کردن بلکه برای عمل در هماهنگی با گروه. به عبارت دیگر قدرت، خاصیت فرد نیست و تازمانی وجود دارد که گروه به حیات خود ادامه می‌دهد. در درون گروه هماهنگی در اقدام بین بازیگران مختلف زمانی پدیدار می‌شود که اعضای گروه از طریق رفتار عقلانی، یعنی گفتگو با استفاده از عقل، استدلال و منطق در مورد موضوعی به توافق برسند. ۱۶ لذا رفتار عقلانی و همچنین قدرت نیازمند ارتباطات و ارتباطات آزاد است، چرا که شرط لازم برای رسیدن به توافق جریان آزاد و بدون قیدوشرط ارتباط بین بازیگران است. اما نگرش آرنست نسبت به قدرت از ابعاد سیاسی -

بین‌المللی از سوی دیگر فرهنگ خاصی وجود دارد. فرهنگ فوق همان فرهنگ جامعه مدنی است که در قالب مفاهیمی مانند گفتگو، توافق، بردباری، کثرت، تنوع و احترام به حقوق و آزادی دیگران تعریف می‌شود. فرهنگ فوق در رفتار دولتها و دیگر بازیگران بین‌المللی تحولی ماهوی ایجاد نموده و از همین‌رو تحلیلهای سنتی روابط بین‌الملل رفته‌رفته دچار ناکار کردی شده‌است. نهادهای جامعه مدنی جهانی خطوط و مجاری جدیدی برای ارتباطات در سطح جهان ایجاد نموده‌اند و بدین وسیله سطح تحلیل سنتی در روابط بین‌الملل را دگرگون کرده‌اند. رفتار و عملکرد آنها سطوح تحلیل جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی را در هم شکسته‌است. رفتار آنها موجب پیدایش اندیشه‌های جدید و شکل‌گیری نگرشی نو به روابط انسانها در سطح جهان شده‌است. نهادهای جامعه مدنی جهانی مانند سازمانهای جامعه مدنی ملی، اشخاصی را برای در دست گرفتن مدیریت دستجمعی امور جهانی آموزش می‌دهند. آنها از طریق فراهم کردن اطلاعات و خدمات تخصصی، برخی از فعالیتهای دولتها را از آن خود ساخته‌اند. و سرانجام، آنها از طریق فعالیت‌هایی چون نظارت بر انتخابات (در نیکاراگوآ) میانجی‌گری در مذاکرات صلح (بین کانترها و دولت السالوادور) برقراری صلح در هائیتی و السالوادور ۱۲ در توسعه و تعمیق جامعه مدنی و ارزشهای آن مؤثر واقع شده‌اند. به عبارت دیگر آنها در ایجاد نهادهای جایگزین سیستم وستفالی نقش فعال و مؤثری بازی می‌کنند.

می‌توان روابط بین‌الملل را همچون خط ممتدی تلقی کرد که در یک قطب آن رویارویی و جنگ و در قطب دیگر آن همکاری و تعاون قرار دارد. شاید کار کرد و نتیجه تاریخی فرهنگ و عملکرد سازمانهای جامعه مدنی آن باشد که نظریه واقع‌گرایی را مردود سازند و روابط بین‌الملل را به سوی قطب همکاری و تعاون سوق دهند. واقع‌گرایی نوعی تحلیل دولت‌محور از سیاست جهانی ارائه می‌دهد در حالی که سازمانهای غیردولتی جهانی بازیگران دیگری مانند تعاونی‌های آبیاری در آسیا (که تعداد آنها به بیش از ۱۲۰۰۰ می‌رسد) وارد تحلیل سیاست بین‌المللی می‌کنند. واقع‌گرایی بر تعارض منافع و اقدام خشونت‌آمیز برای تحقق منافع پایه می‌گیرد در حالی که سازمانهای جامعه مدنی جهانی فرهنگ کار دستجمعی و اقدام مشترک را ترویج می‌کنند و بدین وسیله نه تنها وابستگی‌های متقابل را گسترش می‌دهند بلکه قدرت ملی دولتها را هم محدود می‌کنند. نقطه آغاز جهان‌بینی واقع‌گرایی هرج و مرج است در حالی که اندیشه جامعه مدنی جهانی حکومت قانون را مدار کار می‌شناسد و روابط بین‌الملل را قانونمند می‌سازد. و بالاخره، سازمانهای جامعه مدنی جهانی، جهانی با حرکت به سوی دموکراسی را جایگزین نظام سلسله‌مراتبی قدرت می‌کنند. به عبارت دیگر پدیده‌های تازه فوق بر خروج روابط بین‌الملل از وضع طبیعی صحنه می‌گذارد.

بهینه‌امکانات و ابزارها را ندارد، ۴- هیچ بازیگری از قدرت لازم برای اعمال برتری یک‌جانبه بر یک شبکه مدیریتی برخوردار نیست. بدین ترتیب تصویر جامعه‌ای بدون مرکز ترسیم می‌شود که در آن دولتها، بازار، و سیستم‌های تدبیر اجتماعی-سیاسی مکمل یکدیگرند و مسئولیت بین دو بخش دولتی و غیردولتی تقسیم می‌شود.

سیستم‌های سایبرنتیکی سیستم‌های هدفمندی هستند که کارکرد بهینه آنها متضمن داشتن ارتباطات آزاد و سیستم‌های مدیریتی قابل انعطاف می‌باشد و رفتار آنها تابع قوانین از پیش تعیین شده‌ای نیست؛ در حالی که در سیستم مدیریت سنتی یعنی دیوانسالاری، عقلانیت و منطق خود دیوانسالاری بر عملکردها و واکنشها حکمفرماست. از همین روست که هر روز بیش از پیش شاهد رفتار انطباق‌ناپذیر و ناکارآمد شدن سیستم‌های مدیریت سنتی در سطح جهان می‌باشیم. در تدبیر، نیازهای دریافت‌کننده خدمات، و وضعیت فرهنگی خاص مردم منطقه یا محله، تعیین‌کننده رفتارهاست. توافق بین شبکه‌های سازمانهای غیردولتی جهانی بر اساس ضوابط فوق و توان چانه‌زنی شکل می‌گیرد. قدرت شبکه‌ها نیز از همین امر، یعنی استقلال، چانه‌زنی برای رسیدن به توافق، و خدمات ارائه شده که برحسب نیازهای دریافت‌کننده برنامهریزی شده اند مایه می‌گیرد.

دیپلماسی نو

دولت حداقل، واگذاری امور به بازار، و گسترش جامعه مدنی جهانی که موجب عقب‌نشینی روزافزون دولتها می‌شود چه نتایجی برای سیاست خارجی و تحقق اهداف آن دربردارد. به عبارت دیگر در روابط بین‌الملل امروز مدیریت امور مشترک انسانی به چه شکل صورت می‌گیرد و نقش دولتها در آن چیست؟

نقش دولتها - و در واقع عملکرد سازمانهای بین‌المللی و سازمانهای جهانی غیردولتی - عبارت است از ایجاد هماهنگی بین شبکه‌ها و هدایت آنها. همانطور که یکی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا عنوان می‌کند سیاست خارجی سنتی کهنه و منسوخ شده است. ۱۹ جهانی شدن ارتباطات این نتیجه را دربرداشته است که بازار و بازیگران بین‌المللی و جهانی در مورد سیاستهای دولتها رأی می‌دهند و دولتها بناچار فعالیتهای خود را با تدبیر هماهنگ کرده و می‌کنند.

از مهمترین ویژگی‌های دیپلماسی نو دستجمعی شدن دیپلماسی است. در سال ۱۹۹۷، برای اجرای مفاد توافقنامه دیتون، نه وزارتخانه و سازمانهای دولتی آمریکا، دوازده کشور دیگر، هفت سازمان دولتی بین‌المللی و سیزده سازمان غیردولتی همکاری داشتند. برای حل مشکل آب در خاورمیانه و برای جلوگیری از اینکه کمبود آب در منطقه موجب بی‌ثباتی شود ۴۷ کشور و سازمان دولتی بین‌المللی با یکدیگر همکاری می‌نمایند. برای برقراری صلح در جنوب غرب آفریقا دولتها، آمریکا، آفریقای جنوبی، کنگو و آنگولا با یکدیگر همکاری

روانی و سببتری برخوردار است. منطق گفتگو بر این فرض استوار است که دیگری وجود دارد، ارزش دارد، و بنا به تعریف از حق و حقوقی مستقل برخوردار است. منطق گفتگو مطلق نگرانی را در می‌کند و نسبی نگرانی را جایگزین آن می‌سازد. منطق گفتگو پذیرای این امر است که ممکن است حق با دیگری باشد. منطق گفتگو جوهره هویت و روش کسب هویت را نیز دگرگون می‌کند. برای سیستم‌های سیاسی - از کوچکترین واحد تا بزرگترین - کسب هویت از طریق تعارض و رویارویی دیگر امکان‌پذیر نیست. منطق گفتگو یعنی خودنگری و خودشناسی. کسب هویت از طریق ارتباطات آزاد با دیگری، زمینه‌ساز هویت نو، پایدار و مسالمت‌آمیزتری خواهد شد.

درواقع مدیریت نو، و فراتر از آن روابط اجتماعی نوری را که در حال شکل‌گیری است به کمک نظریه‌های مربوط به سیستم‌های سایبرنتیکی بهتر می‌توان توصیف و تبیین کرد. امروزه بیش از پیش تدبیر (govern-ance) به عنوان روش مدیریت کارآمد و مناسب مورد استفاده قرار می‌گیرد. روزنامه‌نگاران می‌کنند که تدبیر به آن عرصه از مدیریت امور اطلاق می‌شود که از محدوده حاکمیت دولتها و حکومت‌های سنتی خارج است. به عبارت دیگر تدبیر یک سیستم مدیریت است که فاقد سیستمها و نهادهای حکومتی می‌باشد. تدبیر توسط حاکمیت محدود نمی‌شود. ۱۷ تدبیر از حکومت وسیع‌تر است چون شامل مکانیزم‌های رسمی و غیررسمی می‌شود.

نگرشها و تعاریف متعددی از تدبیر ارائه داده شده است که بررسی همه آنها از حوصله تحقیق حاضر خارج است. لذا در اینجا به بررسی اجمالی تدبیر از منظر سیستم‌های اجتماعی - سایبرنتیکی بسنده می‌کنیم. تدبیر عبارت است از «شبکه‌های بین‌سازمانی خود سازمان‌دهنده». ۱۸ مفهوم خود سازمان‌دهندگی به سازمانهای مردمی، خودجوش و مستقل از حکومتها اطلاق می‌شود، در حالی که شبکه‌ها سیستم‌های سایبرنتیکی همکاری هستند. شبکه‌های فوق‌در واقع نتیجه عملکرد ارتباطی سیستم‌های آزادی هستند که در آنها قوانین رفتاری شکل گرفته است و مذاکرات ریشه در اعتماد متقابل دارد. این شبکه‌ها ساختارهایی سایبرنتیکی برای توزیع ارزشها در عرصه سیاست جهانی و به‌طور روزافزونی در عرصه سیاستهای درون‌مرزی هستند و با مفاهیمی مانند دولت حداقل، کثرت‌گرایی و بازار آزاد عجین شده‌اند. دو محور تدبیر عبارت است از اقدام هدفدار و اندرکنش بین شبکه‌ها. اقدام هدفدار، مدیریت، کنترل و هدایت سیستمها را مطرح می‌کند. مدیریت و هدایت از طریق برون‌دادها، یعنی تصمیمات اتخاذ شده مشاهده می‌شود. ویژگی‌های اندرکنش میان بازیگران به چهار دسته قابل تقسیم است: ۱- شناخت و وابستگی متقابل، ۲- پذیرش این امر که هیچ بازیگری به تنهایی همه اطلاعات و دانش لازم برای حل مسائل پیچیده را ندارد، ۳- هیچ بازیگری به تنهایی نگرش کلان لازم برای به کارگیری مؤثر و

کمکهای اضطراری جهانی نمونه خوبی از عملکرد بازیگران عمده جهانی در زمینه تدبیر و هدایت شبکه‌ها محسوب می‌شود. از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ هزینه کمکهای اضطراری برای دولتها به میزان ۶۰۰ درصد افزایش یافت و به سقف ۳/۲ میلیارد دلار رسید. طی همین سالها هزینه‌های حفظ صلح نیز به ۳/۲ میلیارد دلار رسید. کشورهای غربی سالیانه ده میلیارد دلار صرف هزینه‌های اضطراری می‌کنند. ۲۱ سه سازمان، بخش عمده این کمک‌رسانی را به عهده دارند: اداره سازمان ملل برای امور بشردوستانه، (UN Department of Humanitarian Affairs) که برای عقلانی کردن و افزایش هماهنگی بین نهادهای سازمان، در زمان جنگ کویت ایجاد گردید؛ دفتر امور انسانی جامعه اروپا (European Community Humanitarian office) که در سال ۱۹۹۲ ایجاد گردید؛ و آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی (U.S. Agency for International Development)

سازمان ملل ساختار دوگانه‌ای برای ایجاد هماهنگی بین شبکه‌ها و هدایت آنها ایجاد کرده است. در مواردی سازمانهای تخصصی سازمان ملل نقش «آژانس» را به عهده می‌گیرند، به این معنی که یک آژانس، هماهنگی و هدایت کمک‌رسانی در یک کشور یا در یک منطقه را با کمک سازمانهای غیردولتی یا سازمانهای غیردولتی جهانی - معمولاً به شکل پیمانکاری بر عهده می‌گیرد. در بوسنی کمیسیون عالی سازمان ملل برای پناهندگان عهده‌دار مسئولیت فوق بود. در جنوب سودان یونیسف فعالیتهای سازمانها و کارگزاریهای مختلف را هماهنگ می‌نمود. در بعضی از موارد مانند آنگولا خود اداره سازمان ملل برای امور بشردوستانه مسئولیت فوق را به عهده می‌گیرد.

دولت فدرال آمریکا در اجرای سیاست خارجی با مشکلات دوگانه‌ای روبروست. مشکل اول همان پدیده نوین عدم توانایی دولتها برای مقابله با مسایلی مانند تجارت مواد مخدر، حمایت از دموکراسی، مهاجرت و بی‌ثباتی‌های سیاسی است. مشکل دوم عبارت است از کاهش امکانات مالی. بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۷ بودجه امور بین‌الملل ایالات متحده به میزان پنجاه درصد کاهش پیدا کرد. در سال ۱۹۸۴ امور خارجی ۲/۵ درصد بودجه فدرال را به خود اختصاص می‌داد و در سال ۱۹۹۷ فقط یک درصد را. بین سالهای ۹۷-۱۹۹۳، ۳۲ سفارتخانه و کنسولگری بسته شد. در پاسخ به شرایط فوق، یعنی برای تحقق اهداف سیاست خارجی در شرایط نو و با هزینه محدود، ساختارهای نوینی ایجاد شده است و از ساختارهای موجود هم بهره‌برداری تازه‌ای می‌شود. دولت کلینتون در وزارت امور خارجه معاونتی برای امور جهانی ایجاد نموده است. معاونت فوق بر امور و فعالیتهایی مانند مسائل محیط زیست، حمایت از حقوق بشر، توسعه دموکراسی، اجرای قوانین حقوق بین‌الملل و

مسئله مهاجرت نظارت می‌کند و فعالیتهای سازمانهای مختلف را هماهنگ می‌سازد. آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی در فرایند هماهنگ‌سازی و هدایت تدبیر جهانی نقشی محوری ایفا می‌کند. در حالی که در سال ۱۹۸۲، ۱۴۴ سازمان کمک‌رسانی بشردوستانه نزد آژانس فوق ثبت شده بود تعداد آنها در سال ۱۹۹۶ به ۴۱۹ سازمان افزایش یافت. ۲۲

امکاناتی که توسط سه سازمان اروپایی، آمریکایی و اداره سازمان ملل برای امور بشردوستانه بسیج می‌شود بر مراتب بیشتر از امکاناتی است که اکثر دولتها مایلند یا می‌توانند به کار بگیرند. بسیج امکانات فوق از طریق سازمانهای غیردولتی - ملی یا جهانی - وابسته به آنها انجام می‌گیرد. این توان بسیج امکانات و هماهنگ کردن و هدایت فعالیتهای سازمانهای غیردولتی و سازمانهای غیردولتی جهانی قدرت چانه‌زنی بی‌مانندی در روابط دیپلماتیک به آنها بخشیده است.

نتیجه‌گیری

فرایند جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و محو شدن تدریجی و ظاهراً اجتناب‌ناپذیر مرزهای سیاسی، جهان را به گونه‌ای شکل داده است که برای توصیف آن لاجرم باید از الگوی تار عنکبوت استفاده نمود. در الگوی فوق می‌توان به جای ترسیم نقشه جهان بر اساس مرزهای سیاسی، از الگوی سیستمهای سایبرنتیکی همپوش استفاده کرد. منظور ما آن نیست که به طور معجزه‌آسایی دولت - ملتها از صحنه سیاست بین‌الملل حذف می‌شوند. بلکه حاکمیت رو به فرسایش می‌رود، نقش دولتها محدود و کمرنگ می‌شود، ودولتها رفته‌رفته به یکی از بازیگران - گرچه هنوز بازیگری قدرتمند - تبدیل می‌شوند. در جامعه جهانی امروزی یک جامعه مدنی جهانی قدرتمند در حال شکل‌گیری است که نهادهای آن را سازمانهای غیردولتی جهانی تشکیل می‌دهند. با در نظر گرفتن روابط و همکاری نزدیک (و مکمل) بین سازمانهای غیردولتی و سازمانهای غیردولتی جهانی (سیستمهای سایبرنتیکی همپوش) باید گفت که برون‌داد یکی، درون‌داد دیگری است. در واقع نمی‌توان در مورد یکی بدون در نظر گرفتن دیگری سخن به میان آورد.

قدرت جهانی و سیاست جهانی در روزگار ما عبارت است از ایجاد هماهنگی و توافق بین سازمانهای فوق و هدایت کردن فعالیتهای آنها از طریق رفتار عقلانی، یعنی از طریق گفتگو و اقناع. در وضع فوق، سیستمهای سیاسی که فاقد جامعه مدنی هستند از دو جهت قادر به شکل و جهت دادن به مباحث، دستور کار و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی نیستند. یکی، چون آنها فاقد سازمانهای قدرتمند و مستقل جامعه مدنی هستند، و دیگر اینکه آنها از تجربه و جهان‌بینی گفتگو، یعنی فرهنگ

9. Roger A. Payne, "A Reply", **Ibid.** pp. 470- 471.
10. P. J. Nelson, **op. cit.**, p. 468.
11. Gordenker and Weiss, "Pluralising Global Governance", **op. cit.**, p. 362.
12. J. Tascan, "Searching for OAS/UN Task - Sharing Opportunities in Central America and Haiti", **Third World Quarterly**, Vol. 18, No.3, 1997, pp. 489-507.
13. W.K. Tabb, "Globalisation Is an Issue, The Power of Capital Is The Issue", **Monthly Review**, Vol.49, No.2, June 1997, pp.20-30.
16. Hannah Arendt, **On Violence**, Harcourt, Brace and World inc. New York. 1970.
17. J.N. Rosenau, "Governance, Order and Change in World Politics", in, **Governance Without Government: Order and Change in World Politics**, ed. by J.N. Rosenau, and E.Q Czempiel, Cambridge University press, 1992, pp.1-29.
18. R.A.W. Rhodes, "A New Governance, Governing Without Government", **Political Studies**, Vol. 4, No.4, September 1996, pp.652-667.
19. Strobe Talbot, "Governance and Diplomacy; A Practitioner's Perspective", **Foreign Policy**, No. 108, Fall, 1997, pp. 69-83.
20. **Ibid.**, p. 79-81.
21. Mark Duffield, "NGO Relief in War Zones: Towards Analysis of The New Aid Paradigm", **Third World Quarterly**, Vol. 18, No.3, 1997, p.539.
22. David Rieff, "Charity on Rampage", **Foreign Affairs**, Vol. 76, No.1, January - February 1997, p.133.

1. W. Andy Knight, "Straddling the Fence:An Equivocal Proposal For Future Multilateral Governance", **Third World Quarterly**, Vol.16, No. 3, September 1995, pp. 557-571.
2. Leon Gordenker And Thomas G. Weiss, "Pluralising Global Governance: Analytical Approaches and Dimensions", **Ibid.**, pp. 357-387.
3. Leon Gordenker and Thomas G. Weiss, "Developing Responsibilities: A Framework for Analysing NGOs and Services", **Third World Quarterly**, Vol. 18, No.3, 1997, p.461.
4. Thomas G. Weiss, "Guest Editor's Note", **Third World Quarterly**, Vol. 18, No.3, 1997, pp. 417-420.
5. J.K. Galbraith, **The New Industrial State**, Penguin Books, 1967, chap.6.
6. E. M. Smith and T. G. Weiss, "UN Task Sharing: Towards or Away from Global Governance", **Third World Quarterly**, Vol. 18, No.3, 1997, p.p. 595-619; and Gordenker and Weiss, "Developing Responsibilities", **op. cit.**, p.445.
7. Paul J. Nelson, "Deliberation, Leverage or Coersion? The World NGSS and Global Environmental Politics: Comment on Payne", in **Journal of Peace Research**, Vol. 34, No.4, November 1997, pp. 467-470.
8. **Ibid.**, p. 468.

